

مطالعه تطبیقی تجلی تفکرات ژیل دلوز در شکل‌گیری فضای معماری و فضای مجازی

مهدی سید الماسی^{۱*}، زهره عباس زاده^۲، محمد حسین اسلامپور^۳

۱- نویسنده مسئول، استادیار، موسسه آموزش عالی اسوه معاصر، تبریز، ایران (m.seyedalmasi@yahoo.co.uk)

۲- دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی جلفا، جلفا، ایران (Zoabaszadeh@yahoo.com)

۳- دانشجوی دکتری معماری، گروه معماری، دانشگاه آزاد اسلامی جلفا، جلفا، ایران (www.Eslampour@yahoo.com)

چکیده

نظریه های معماری در طول تاریخ ریشه در مبانی و مفاهیم بنیادین عصر خود داشته است. این مبانی گاه در مقیاسی بزرگ، تمام شاخه های علوم را تحت تأثیر قرار می دهند و گاه در یک مقیاس کوچک، از وجود یک ذره، متأثر می شوند. این مقاله بازخوانی از ظهور رویکردی در معماری معاصر است. که در آن پس از تبیین دیدگاه های فلسفی فیلسوف معاصره تئوری های معماری منتج از آن خواهد رسید و پس از آن با استفاده از بنیادهای ایجادشده، بروزاین گونه از تفکرات فلسفی را در معماری و ساخت معرفی خواهد کرد. ژیل دلوز یکی از مهم ترین فیلسوفان پسا ساختارگرای معاصر است که نظریاتش درباره هنر ادبیات، سینما و نقاشی حائز اهمیت است. اندیشه های او معرف زدودن هر گونه ساختار و مرکز است. دلوز برای پرهیز از هرگونه مفهوم ایدئال گرایی، ساختار را از ثبوت و سکون به سیالیت و سیورورت متصل می کند. اهمیت هماهنگی میان صورت پدیدار و مفهوم و ساختار عمقی آن در هنر انکا رناپذیر است. در این زمینه به کارگیری اصول و قواعد برخاسته از این مفاهیم، هماهنگی مذکور را تضمین می نماید. «اصل افقی گرایی» یکی از اصول و قواعد راهنمایی است که به کارگیری آن در معماری، تمایز صورت بیانی این هنر را براساس شالوده معنوی اش برآورده می سازد. در این مقاله، تلاش گردیده تا با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و مشابه سازی، سازوکار به کارگیری اصل افقی گرایی در آفرینش آثار بدیع معماری و نیز عوامل موثر در معماری معاصر و مجازی و تأثیرات معماری از منظر ژیل دلوز را مورد نقد و بررسی قرار دهد. در این راستا، نخست با ارائه مدلی مفهومی از فرایند شکل گیری و آفرینش مصادیقی چون آثار هنری از مفاهیم پایه و درونی، جایگاه اصول و قواعد راهنمای آن تبیین گردیده است. در ادامه، اصل افقی گرایی در معماری بازشناسی شده است. نتایج به دست آمده گویای آن است که به کارگیری اصل افقی گرایی را می توان حاصل نگاه کلی نگر هنرمند دانست. از این منظر، نه از تضاد خبری هست و نه از مرز و جهت؛ هرچه هست همیشینی است و بی پایانی.

کلیدواژه ها: ژیل دلوز، سیورورت، افقی گرایی، صورت پدیدار

مقدمه:

از آنجا که در آستانه قرن ۲۱، معماری دارای پیوستگی و تقارب فراگیری با فلسفه در حوزه اندیشیدگی انتقادی می گردد، دگرگونی و دگربرداری قابل لمسی در پارادایمهای معماری و روشمندی طراحی و دیزاین - فرم، ترکیب احجام و صور شناختی محتوایی - عملکردی - دیده می شود که بایستی در رویکردی انتقادی و بر اساس ارا و اندیشه های فلسفی شارحان و اندیشمندان این رویه های معماری مورد ارزیابی و بازنگری قرار گیرد. در عین حال با نگاهی به جنبشهای ۲ دهه اخیر معماری به آسانی دریافت می شود که معماری بایستی ارتباط و پیوستاری خویش را با سنتها و اندیشه های رایج فلسفی به مثابه وجودی غیر از خودش مورد نقد قرار دهد و در بستر همین روند انتقادی امکان بازتعریفی نوین از معنا و مفهوم معماری قرن ۲۰ و ۲۱ را ارائه کند. این امر تنها با تدقیق در دیدگاه های فلسفی شارحان این مفاهیم ممکن می شود